

# کتابخوانی مشاورکتی

قسمت اول



## سیده سوده شبیری

نگاهش می‌کنم. انگشتش را به سمت دهانش می‌برد و لبخند شیرینی روی لبانش نقش می‌بندد. با خوشحالی می‌گوید: «آخ جون خاله! شکره! به به!» و دوباره به چشیدن طعم شیرین شکر ادامه می‌دهد.

نیما: «خاله، اینا رو برای چی آوردی؟»

«می‌خواهیم کتاب بخونیم.»

پارسا: «خاله، چی می‌گذارم وسط و شروع می‌کنم به خواندن.»

کتاب را می‌گذارم وسط و شروع می‌کنم به خواندن.

یک روز شکر به نمک گفت: «من از تو بهترم»

نمک اخمی کرد و گفت: «نه خیر! هیچ هم این طور نیست.»

یک کاسه پر از شکر و یک کاسه پر از نمک را در سینی می‌گذارم و وارد جمع بچه‌ها می‌شوم. بچه‌ها با کنجکاوی دور سینی جمع می‌شوند. سینی را روی یک میز کوچک می‌گذارم و کنارش می‌نشینم. حالا همه بچه‌ها دور من و میز جمع می‌شوند.

آناهید: «خاله، این چیه؟»

«به نظر تو چیه؟»

آناهید دستش را به سمت ظرف حاوی دانه‌های درشت‌تر می‌برد و انگشتانش را در ظرف فرو می‌کند. چند دانه به انگشتانش می‌چسبند. «نمک خاله؟» با چشمانی پر سؤال

## کارگاه کتاب‌خوانی مشارکتی والدین

یکی از اولین گلايه‌هایی که در کارگاه‌های کتاب‌خوانی مشارکتی مادران و پدران، با آن مواجه می‌شوم، این است که «بچه من کتاب خوندن دوست نداره!» و این آغاز مسیر بازبینی رابطه‌ای است که خودمان در جایگاه پدر و مادر با کتاب داریم. ترجیح می‌دهم هر موضوعی را از خودمان شروع کنم. می‌خواهم برای چند لحظه هم که شده است، تا جایی که می‌توانیم از تربیت کردن بچه‌ها فاصله بگیریم و به خودمان نگاهی بیندازیم. تمرین یخ‌شکن، فرصت خوبی برای این کار است. کارگاه کتاب‌خوانی مشارکتی را باید تا حد ممکن مشارکتی برگزار کنیم. سؤالم را با جمع در میان می‌گذارم: «خودتان را به‌عنوان یک کتاب معرفی کنید؟ چه جور کتابی هستید؟ داستانی؟ مستند؟ علمی؟ تخیلی؟ زندگی‌نامه خودشناخت (اتوبیوگرافی)؟ اگر داستانی، چه نوع داستانی هستید؟ عشقی، جنایی یا...؟»

**خود بچه‌ها زنگ  
اطخار خوبی برای  
معنای مشارکت  
و کتاب‌خوانی  
مشارکتی  
هستند. هر وقت  
مشارکت به معنای  
واقعی آن رخ  
نمی‌دهد، بچه‌ها با  
عکس‌العمل‌هایشان  
به ما هشدار  
می‌دهند؛ حتی اگر  
به نظر خودمان  
برسد که مسیر  
فوق‌العاده‌ای را با  
آنها طی کرده‌ایم**

همین‌طور سؤال می‌کنم و به والدین فرصت می‌دهم درون خود را به‌عنوان یک کتاب بازبینی کنند. حالا از هر کس می‌خواهم خود را از زبان کتابی که هست، معرفی کند. حتی سر و شکل خود را هم شرح دهد؛ مثلاً: «کتابی هستم با قطع رقعی، صفحات رنگی، پر از عکس و رنگ، کاغذ نازک و گلاسه است. داستانی، یک داستان پرماجرا...».

همین‌طور که یخ والدین آرام آرام باز می‌شود، اولین قدم را برای کشف حقیقت کتاب و کتاب‌خوانی مشارکتی با هم تجربه می‌کنیم. می‌خواهم قبل از کتاب خواندن برای بچه‌ها، از این موضوع آگاه شویم که کتاب‌ها با ما چه می‌کنند و می‌خواهیم با خواندن یک کتاب چه اتفاقی برایمان بیفتد. وقتی خودمان را بهتر می‌شناسیم، با یادآوری سبک کتاب‌هایی که معمولاً انتخاب می‌کنیم، درمی‌یابیم که کتاب

خواندن ارتباطی مستقیم با شخصیت ما و نیازهای ما دارد. آن وقت است که برای کتاب خواندن با بچه‌ها، به نیازها و دغدغه‌هایی که دارند بهتر توجه می‌کنیم. بیشتر حواسمان هست که برای چه می‌خواهیم کتاب بخوانیم؟ چه جور کتابی بخوانیم؟ چگونه بخوانیم و کودکی را که از کتاب فرار می‌کند، چگونه با خود همراه کنیم؟ وقتی توپ به زمین خودمان برمی‌گردد، معمولاً گلايه‌هایی که از بچه‌ها داریم، رنگ می‌بازند. با این روند، سؤالات مربوط به کتاب‌خوانی را شروع می‌کنیم. «به چه چیزی کتاب می‌گوییم؟ این چند برگه به هم چسبیده چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند که از نظر ما یک

من از تو بهترم.»

شکر گفت: «من شیرینم. همه من را دوست دارند.»  
نمک لبخند با نمکی زد و گفت: «اما هر کس تو را بخورد، سرفه‌اش می‌گیرد.»  
شکر، خنده شیرینی کرد و گفت: «تو چی؟ هر کس تو را بخورد از تشنگی زبانش بیرون می‌افتد.»

حالا بقیه بچه‌ها هم مشتاق شدند تجربه آن‌ها را امتحان کنند. یحیی نمک را انتخاب می‌کند و کمی از آن را به سمت دهانش می‌برد. چهره‌اش در هم می‌رود.  
کتاب‌خوانی را ادامه می‌دهیم. دعوی شکر و نمک قصه هم همچنان ادامه دارد. ظرف شکر به نیمه رسیده است اما حجم نمک خیلی ریز ریز کم می‌شود.  
یک روز زن صاحب خانه در کم‌ر باز کرد و ظرف نمک را برداشت. شکر با خودش گفت: «یعنی چه خبر شده؟»

خلاصه، نمک که قرار است آب بنیر شود، وارد سطل آب می‌شود. حالا وقت آن شده که لیوان آب را وارد بازی کنیم. قرار است ببینیم چرا نمک قصه با ورود به سطل آب، این قدر احساس سنگینی می‌کند؟ نمک با ورود قاشق و چرخش آن در سطل سرگیجه می‌گیرد.  
حامد یک قاشق نمک داخل لیوان می‌ریزد و با قاشق وارد عمل می‌شود: «بچرخ تا بچرخیم.»

همین‌طور که شعرهای قاشق را از روی کتاب می‌خوانم، به چهره تک تک بچه‌ها نگاه می‌کنم. بعضی‌ها محو حرکت دست حامد شده‌اند و درباره دانه‌های نمک - که حالا دیگر دیده نمی‌شوند - نظر می‌دهند. بعضی با توجه به لحن من در شعر خواندن، سرشان را تکان می‌دهند. یکی از بچه‌ها درباره تصاویر کتاب سؤال می‌کند. آن‌ها هم‌چنان مشغول شکر خوردن است!

کتاب‌خوانی را ادامه می‌دهم؛ در حالی که به دنبال این نیستم که به بچه‌ها آموزشی بدهم. نمی‌خواهم علوم و ریاضی و شعر و ادبیات یاد بدهم اما علوم و ریاضی و شعر و ادبیات تجربه‌های واقعی زندگی هستند که همه در کتاب‌خوانی می‌توانند حضور پیدا کنند و بین بچه‌ها و کلمات و زندگی و تجربه‌هایی که هر روز در زندگی با آن مواجه می‌شوند، ارتباط تازه‌ای را شکل بدهند.

نمک و شکر بالاخره در لقمه نان و پنیر صبحانه، جایی که خانم صاحب‌خانه چایی شیرین نوش جان می‌کند، دوباره به هم می‌رسند اما آب، زمختی و سختی هر دو را از بین برده، هر دو حل شده‌اند و دوستی تازه‌ای بین آن‌ها شکل گرفته است؛ دوستی‌ای که در آن هیچ کسی بهتر از دیگری نیست.<sup>۱</sup>  
کتاب برایم فرصت گفت‌وگو با کودکان را فراهم می‌کند. تلفیق تجربه و بازی و گفت‌وگو حداقل کاری است که برای کتاب‌خوانی می‌توانم انجام دهم.



کتاب باشند؟»

«کتابخوانی برای ما چه معنایی دارد؟»

پرسش‌هایم را ادامه می‌دهم و پاسخ‌های مختلفی از والدین می‌شنوم. حالا به مهم‌ترین سؤال‌های کارگاه می‌رسیم: «مشارکت چیست؟ اگر چه کار کنیم با دیگری مشارکت کرده‌ایم؟ کتابخوانی مشارکتی چگونه رخ می‌دهد؟»

تجربه‌های والدین از مشارکت و طعم واقعی آن را می‌شنوم. هر کس می‌گوید که چه برداشتی از کتابخوانی مشارکتی دارد و چه کارهایی در کتابخوانی، مشارکت محسوب می‌شود.

از شنیده‌ها معلوم می‌شود که خود بچه‌ها زنگ اختطار خوبی برای معنای مشارکت و کتابخوانی مشارکتی هستند.

هر وقت مشارکت به معنای واقعی آن رخ نمی‌دهد، بچه‌ها با عکس‌العمل‌هایشان به ما هشدار می‌دهند؛ حتی اگر به نظر خودمان برسد که مسیر فوق‌العاده‌ای را با آن‌ها طی کرده‌ایم. اولین دستاورد مشارکت واقعی، احساس رضایت و لذت طرفین است. وقتی بچه‌ها خسته و ناراضی می‌شوند، حتماً یک جای کار مشکلی به‌وجود آمده است و هیچ کس بهتر از یک مادر، پدر یا مربی آگاه از نیاز بچه‌ها، نمی‌تواند آن

لحظه را تشخیص دهد و کشتی را به سمتی هدایت کند که دوباره رضایت حاصل شود.

حالا نوبت آن رسیده است که دربارهٔ انواع کتاب کمی گفت‌وگو کنیم. بارها در

نمایشگاه‌های کتاب و فروشگاه‌ها، با پدر و مادرهایی برخورد کرده‌ام که نوع خاصی از

کتاب را که مثلاً سر و شکل متفاوت دارد، انتخاب و خریداری می‌کنند. همیشه این

سؤال برایم پیش می‌آید که «محتوای کتاب

در انتخاب ما چه نقشی دارد؟» چقدر بین انواع کتاب‌هایی

که برای کودک تهیه می‌کنیم، تعادل برقرار است؟ آیا فقط

کتاب داستان می‌خریم یا کتاب‌های شعر هم در طبقه‌بندی ما

جایگاهی دارند؟ کتاب‌های علمی چطور؟ کتاب‌های فعالیتی

چطور؟ جای دایرةالمعارف‌ها کجاست؟

در این بخش کارگاه، کتاب‌ها را از نظر محتوا و شکل و جنس،

طبقه‌بندی می‌کنیم. برای اینکه این طبقه‌بندی واقعی رخ دهد

و ذهنی نباشد، تعداد زیادی کتاب از طبقه‌های مختلف را ارائه می‌کنم تا والدین با مشارکت یکدیگر، آن‌ها را بازبینی و نوعشان را بررسی کنند. هنگام انجام این فعالیت مشارکتی، والدین را مشاهده می‌کنم. می‌خواهم ببینم نوع مشارکت افراد در گروه چگونه است؟ موضوع مشارکت بحث کلیدی کارگاه ماست. از

طرفی، دیدن چگونگی بازبینی کتاب و انتخاب آن هم برایم جذاب است. می‌خواهم ببینم هر فرد چگونه یک کتاب را از ابتدا تا انتها بررسی می‌کند تا بتواند آن را در یک طبقه جای دهد. آیا همهٔ آن را از ابتدا تا انتها خط به خط می‌خواند یا نگاهی اجمالی را کافی می‌داند؟ تصاویر چه نقشی در انتخابش دارند؟

**حیف است که کتابخوانی، با همهٔ ظرفیت‌هایی که دارد، به فعالیتی برای زمان خواب منحصر شود**

بعد از این فعالیت، شنیدن تجربهٔ گروه از چگونگی انجام گرفتن آن خیلی کمک‌کننده است. بعضی از والدین، از اینکه می‌توانند کتاب‌هایی تا این حد متنوع برای کودکشان تهیه کنند، شگفت‌زده‌اند.

بعضی دیگر درگیر این شده‌اند که نیاز کودک من در حال حاضر به کدام نوع کتاب است و او به چه گروه کتاب‌هایی بیشتر علاقه نشان می‌دهد. این موضوع را در ادامهٔ کارگاه به دست می‌گیرم تا فعالیت بعدی را با هم آغاز کنیم. تعدادی کتاب به هر گروه می‌دهم و از آن‌ها می‌خواهم به سه سؤال پاسخ دهند:

۱. این کتاب چه مؤلفه‌ها یا مشخصاتی دارد که ممکن است مورد علاقهٔ کودک باشد؟ (یا نباشد؟)

۲. کودک چه چیزهایی می‌تواند از این کتاب یاد بگیرد؟

۳. چه کارهایی می‌توانیم بکنیم که خواندن این کتاب را به تجربه‌ای لذت‌بخش و همراه با یادگیری تبدیل کنیم؟

کارگاه کتابخوانی مشارکتی را با خواندن مشارکتی کتاب با چند کودک - که معمولاً فرزندان خود شرکت‌کنندگان کارگاه هستند - ادامه می‌دهیم و والدین بعد از مشاهدهٔ درگیر شدن کودکان در فعالیت کتابخوانی، خودشان به صورت گروهی و مشارکتی برای کودکان کتاب می‌خوانند. کارگاه را با معرفی فهرستی از کتاب‌ها و مجلات با کیفیت مناسب کودکان - که با مشارکت همهٔ شرکت‌کنندگان آماده می‌شود - به پایان می‌بریم.

### مشارکت با کودکان

تقریباً همین مسیر را با کودکان نیز طی می‌کنیم؛ با این تفاوت که اینجا واقعاً میدان عمل است. قبل از ورود به جمع



گاهی هم تعدادی کتاب با کیفیت که دوست دارم حتماً همهٔ بچه‌ها، حتی یک‌بار هم که شده است آن‌ها را بخوانند، با خودم همراه می‌برم و انتخاب کتاب را با مشارکت کودکان انجام می‌دهیم. ممکن است برای یک روز، بچه‌ها در انتخاب کتاب به توافق نرسند. خبر خوبی است! در مشارکت کردن، گاهی لازم است از خواستهٔ اول خودت کمی پایین‌تر بیایی! با هم گفت‌وگو می‌کنیم و کتابی را انتخاب می‌کنیم که در نهایت، جمع هم با آن موافق است. برای خواندن انتخاب‌های دیگران، زمانی را تعیین می‌کنیم یا کتاب را به بچه‌ها امانت می‌دهیم. فضای مشارکت، آن‌قدر سخاوتمند است که امکان‌های زیادی در اختیارمان قرار دهد.

**یادم باشد با  
تقلا کردن، در  
دام «من باید  
همه چیز را به  
بچه‌ها یاد بدهم»  
نیفتم. قرار است  
کتاب‌خوانی  
مشارکتی،  
فعالیتی  
لذت‌بخش باشد**

### «کجا کتاب بخوانیم؟»

انتخاب مکان کتاب‌خوانی موضوع بعدی مشارکت ماست. یادم باشد قرار است این مشارکت یک تجربهٔ لذت‌بخش باشد. من هم پیشنهادهای خودم را برای مکان کتاب‌خوانی مطرح می‌کنم و در نهایت با هم به توافق می‌رسیم.

گاهی محل انتخابی ما پشت یک کمد است که شبیه خانه به نظر می‌رسد و گاهی محدودهٔ چند صندلی که احساس قایق‌سواری را به ما می‌دهد. آن‌وقت من یا یکی از بچه‌ها قایق‌ران می‌شویم و چتری را به‌عنوان بادبان به دست می‌گیریم و در حال کتاب‌خوانی روی رودخانهٔ خیالمان حرکت می‌کنیم.

### «چه زمانی کتاب بخوانیم؟»

نمی‌دانم کلمهٔ کتاب‌خوانی از چه زمانی و توسط چه کسی با خوابیدن و زمان خواب در ذهن بسیاری از ما گره خورده است. البته کتاب خواندن در زمان خواب، فعالیتی مناسب و دوست‌داشتنی است اما حیفاً است که کتاب‌خوانی، با همهٔ ظرفیت‌هایی که دارد، به فعالیتی برای زمان خواب منحصر شود. از طرفی، استفاده از بسیاری تکنیک‌های کتاب‌خوانی مشارکتی در موقع خواب و استراحت، نه به خواب بلکه به نتیجه‌ای عکس منجر می‌شود. البته می‌توان در هنگام خواب و استراحت هم با مشارکت بچه‌ها کتاب‌خوانی کرد اما خستگی و لزوم آرامش در آن لحظات، ما را در استفاده از مدل‌های مختلف مشارکت محدود می‌کند.

### «در کتاب‌خوانی مشارکتی چه فرصت‌هایی برای یادگیری نهفته است؟»

... ادامه دارد

بچه‌ها، به این فکر می‌کنم که کتابی که به همراه می‌برم، چه فرصت‌هایی برای خواندن مشارکتی در اختیارم قرار می‌دهد. برای خواندن مشارکتی دو اصل را پیش‌چشم‌ان قرار می‌دهم:

۱. **چشم‌انداز مشارکت به‌عنوان «تجربه‌ای لذت‌بخش» برای کودکان و من؛**

۲. **استفاده از موقعیت‌های معمولی زندگی برای یاد گرفتن و رشد کردن.**

تازه قصهٔ مشارکت با کودکان شروع می‌شود. قبل از ورود به جمع بچه‌ها، سؤالاتی را دربارهٔ فرصت‌های مشارکت فهرست می‌کنم:

### «کودکان در انتخاب کتاب چه نقشی دارند؟»

من فرزند خودم و علائقم را می‌شناسم. اگر هم برای چندمین بار بخواهم به جمعی از کودکان بپیوندم، باز هم شناخت نسبی از آن‌ها پیدا کرده‌ام. در جلسات گذشته دربارهٔ کتاب‌های مورد علاقه‌شان با آن‌ها گفت‌وگو کرده‌ام. می‌توانم تعدادی کتاب با خودم همراه ببرم و از کودکان بخواهم در انتخاب کتاب برای زمان کتاب‌خوانی، مشارکت کنند. گاهی هم مربیان در این زمینه کمک می‌کنند. از دغدغه‌ها و علائق کودکان می‌گویند، از موضوعاتی که در روزها و ساعت‌های اخیر با کودکان مطرح کرده‌اند، از مناسبت‌هایی که می‌خواهند به آن‌ها بپردازند و ... مثلاً یک روز می‌گویند: «فردا روز محیط زیست است. بچه‌ها پروژه‌ای با این موضوع شروع کرده‌اند. بین کتابی مرتبط با موضوع پیدا می‌کنی؟» یا روز دیگر: «بچه‌ها چند وقتی است دربارهٔ مزه‌ها و طعم‌ها سؤالات زیادی می‌کنند. چه کتابی معرفی می‌کنی؟»